



گزینه ی جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت

جنگ غیر مستقیم دولت آمریکا و جمهوری اسلامی

اندک زمانی پیش از حمله نظامی اسرائیل به لبنان و بمباران این کشور، رئیس جمهور آمریکا آگاهانه و یا نا آگاهانه، راز حمله نظامی ارتش اسرائیل رابه لبنان برملا کرد و در توضیح خط مشی آمریکا در قبال مسائل مورد اختلاف در خاور میانه گفت: باید در مقطع فعلی، حزب الله و سوریه را زد و جمهوری اسلامی را منزوی و منفرد ساخت.

این گفتار بوش به این معنا بود که درگیری مهمی که در پیش است، میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ست. اما پیش از درگیر شدن مستقیم با جمهوری اسلامی، باید به سراغ نزدیک ترین متحدین آن درخاور میانه رفت. این تاکتیک دولت آمریکا انطباق کامل داشت با مواضع دولت اسرائیل که اکنون از یک طرف در تلاش است مناطق اشغالی را برای همیشه به جزئی از خاک کشور اسرائیل تبدیل کند و از سوی دیگر به خاطر تضادی که میان دو دولت یهودی و اسلامی وجود دارد، برای درگیری نظامی با جمهوری اسلامی بی تاب می کند.

بنابراین دولت اسرائیل از هرجهت آماده بود که به عنوان بازوی نظامی امپریالیسم آمریکا، مجری پیشبرد سیاست و تاکتیک کنونی دولت آمریکا باشد. لذا ضعیف ترین حلقه را برگزید و به حزب الله که آن هم با زوی نظامی جمهوری اسلامی در لبنان است، یورش برد. گویا قرار بر این بود که با اشغال جنوب لبنان، نیروی نظامی ناتو در مناطق اشغالی مستقر شود و خلع سلاح حزب الله لبنان آغاز گردد.

بعید به نظر می رسد که انجام این تحولات صرفا نقشه مشترک دولت آمریکا و اسرائیل

در صفحه ۲

مکزیک : تقلب در انتخابات

تنها راه حفظ قدرت ۴

جمهوری اسلامی مسئول

مرگ یک زندانی سیاسی ۷

به فاصله کوتاهی بعد از ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل، این شورا نیز قطعنامه ای را در مورد این پرونده به تصویب رساند. در این قطعنامه که گروه کشورهای (۱+۵) نیز متفقا به آن رای مثبت داده اند، از جمهوری اسلامی خواسته شده است کلیه فعالیت های مربوط به غنی سازی را به حال تعلیق در آورد، با جامعه بین المللی و آژانس اتمی خود را هماهنگ و با آن همکاری کند تا از این طریق مسیر یک "راه حل دیپلماتیک" و "گفتگو" هموار شود. در قطعنامه

۱۶۹۶ شورای امنیت همچنین به محمد البرادعی مدیر کل آژانس اتمی مأموریت داده شده است که تا آخر آگوست، گزارشی از چگونگی اجرای مفاد قطعنامه در مورد تعلیق غنی سازی و همکاری جمهوری اسلامی با آژانس اتمی تهیه و آن رابه شورای امنیت و شورای حکام ارائه نماید. قطعنامه تاکید نموده است چنانچه جمهوری اسلامی مطابق مفاد قطعنامه عمل و با آن همکاری نکند، تصمیمات دیگری براساس بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل اتخاذ خواهد شد.

قطعنامه شورای امنیت که زمان ارائه (۲۰ جولای) تاتصویب آن (۳۱ جولای) به دو هفته هم نرسید، دشواری ها و معضلات در صفحه ۳

کشتار سازمان یافته مردم لبنان

این دستاویز آغاز شد که حزب الله لبنان دو سرباز اسرائیلی را به اسارت گرفت. ارتش اسرائیل با این دستاویز، تجاوز آشکار به خاک لبنان را آغاز کرد. روستاها و شهرهای جنوب لبنان هدف حملات هوایی قرار گرفتند ارتش اسرائیل از مرزهای زمینی وارد خاک لبنان شد. شدت حملات اخیر اسرائیل به لبنان سبب شد طی کمتر از یک ماه صدها تن از شهروندان بی دفاع لبنان جان خود را از دست بدهند. مزارع کشاورزی همراه با کارگرانی که در این مزارع کار می کردند، به نابودی کشانده شدند. بیروت پایتخت لبنان در صفحه ۵

نزدیک به یک ماه است که مردم لبنان از زمین و هوا هدف موشک باران و بمباران های هوایی رژیم نژادپرست اسرائیل قرار گرفته اند. هر روز بر شدت حملات و ابعاد کشتار مردم بی دفاع افزوده می شود. دول امپریالیستی و نهادهای بین المللی آنها، با این دست و آن دست کردن و تشجیع حزب الله لبنان، در عمل این امکان را برای دولت اسرائیل فراهم می کنند که قبل از برقراری هرگونه آتش بس، مواضع خود را در خاک لبنان مستحکم سازد و از نظر نظامی به تعادل بازگشت ناپذیری دست یابد. حملات اخیر دولت اسرائیل به خاک لبنان با

اهمیت مقابله با احکام بی دادگاه های رژیم

ارجاع شد. چند روز پیش از این، یکی از وکلای متهمین انفجارهای خوزستان گفته بود از ۲۰ متهم سه پرونده ی بمب گذاری در خوزستان ۱۰ نفر به اعدام محکوم شده اند.

در صفحه ۶

حکم اعدام ۶ متهم به شرکت در بمب گذاری های اهواز که در دادگاه انقلاب اهواز محکوم شده بودند، با تایید دیوان عالی کشور جهت اجرای حکم - اعدام در انظار عمومی - به دایره اجرای احکام دادگاه انقلاب اهواز

کشتار تابستان ۶۷

پرونده ای که همیشه باید گشوده بماند

جنگ غیر مستقیم دولت آمریکا و جمهوری اسلامی

بوده باشد و قدرت های اروپائی در آن نقشی نداشته باشند. مقدمات اجرای این طرح لافل می باید از هنگامی فراهم شده باشد که نخست وزیر اسرائیل، مدتی پیش از حمله نظامی به لبنان، با سران قدرت های اروپائی گفتگو داشت و همزمان با آن، مسئله گسیل متجاوز از ۳۰ هزار نیروی نظامی ناتو به افغانستان و افزایش تعداد نظامیان آمریکا در عراق مطرح شد.

تا همین لحظه نیز روشن شده است که درگیری های نظامی در لبنان نه جنگی میان حزب الله و اسرائیل بلکه جنگ غیر مستقیمی است میان دولت آمریکا و اسرائیل از یکسو و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر. اگر ملاحظاتی دیپلماتیک مانع از آن می گردد که حتماً دولت آمریکا مستقیماً در این باره چیزی بگوید، مقامات اسرائیل از این صراحت برخوردارند که بگویند در حال جنگ با جمهوری اسلامی هستند. این خود ابطال این نظریه است که علت جنگ، اسارت دوسریاز اسرائیلی توسط حزب الله است. در یک جنگ همواره باید میان عللی که منجر به جنگ می گردد، و دست آویز و توجیه آغاز جنگ تمایز قائل شد. دست آویز آغاز جنگ از سوی اسرائیل، اسارت دوسریاز این کشور بود، در حالی که علل آغاز جنگ، مسائل اساسی تری هستند که به آنها اشاره شد.

اما چرا اکنون جمهوری اسلامی ایران به یک مسئله و معضل جدی دولت آمریکا تبدیل شده است؟

واقعیت این است که تضادها و اختلافات میان این دو دولت اکنون به حادثترین مرحله خود رسیده اند. این تضادها برخاسته از یک رشته اختلافاتی است که گرچه بعضاً ریشه های دیرینه دارند، اما اساساً اختلافاتی هستند که در سال های اخیر، به ویژه پس از به قدرت رسیدن بوش و طرح خاور میانه بزرگ وی شکل گرفته اند.

به رغم این که استقرار جمهوری اسلامی در ایران محصول توافق قدرت های بزرگ جهان، به ویژه تلاش دولت آمریکا بود، با این وجود از همان آغاز، تضادها و اختلافاتی میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا وجود داشت و عمل می کرد. اما در آن مقطع وحدت این دو دولت بر تضاد آنها غلبه داشت. چرا که جمهوری اسلامی از یک سو وظیفه مهم درهم شکستن انقلاب ایران و سرکوب سازمان های کمونیست و انقلابی ایران را بر عهده داشت که این خواست اصلی تمام قدرت های امپریالیست و ارتجاع جهانی بود.

در عین حال وظیفه ای به همین اندازه مهم در استراتژی کمربند سبز ریگان به عنوان

مرکز اشاعه و گسترش بنیادگرایی اسلامی برای سرکوب جنبش های کارگری و کمونیستی منطقه و نیز مقابله با دولت شوروی داشت. اما پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، در معادلات جهانی و منطقه ای تغییری رخ داد که بر مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا تأثیرات جدی برجای می گذاشت.

امپریالیسم آمریکا برای تسلط انحصاری بر منطقه خاور میانه به عنوان منبع مهم انرژی جهان و بازارهای آن، دست به کار شده بود و همراه با آن می بایستی یک رشته تغییرات سیاسی و اقتصادی نیز که تأمین کننده منافع اقتصادی و سیاسی انحصارات آمریکائی باشد، به مرحله اجرا درآید. لذا بنیادگرایی مذهبی و کانون آن جمهوری اسلامی ایران، دیگر نمی توانست از همان نقش و جایگاه گذشته در معادلات منطقه ای برخوردار باشد. اما مسئله مهم تر برای دولت آمریکا به دست آوردن مجدد بازار ایران بود که عمدتاً به انحصار رقبای اروپائی در آمده بود. دولت آمریکا برای تحقق اهداف خود در ایران، ابتدا به تحولات درونی رژیم با به قدرت رسیدن جناح موسوم به اصلاح طلب، تحت رهبری خاتمی امیدوار بود. اما در پی به قدرت رسیدن بوش در آمریکا و کمی بعد، اقدام نظامی بنیادگرایان اسلامی در آمریکا، اوضاع به کلی تغییر کرد و جمهوری اسلامی از سوی آمریکا محور شرارت اعلام گردید. دولت آمریکا که در پی ماجرای ۱۱ سپتامبر، استفاده از قدرت نظامی را برای پیشبرد سیاست های خود در منطقه، در دستور کار فوری خویش قرار داده بود، بالشکر کثی نظامی، افغانستان را به اشغال در آورد. این لشکر کثی در آن مقطع، یک پیروزی نظامی و سیاسی برای دولت آمریکا بود. جمهوری اسلامی که از لشکرکشی آمریکا به افغانستان هراسناک شده بود، دست یاری به سوی آمریکا دراز کرد و در جریان اشغال افغانستان، همکاری نزدیکی با ارتش آمریکا داشت. این وحشت جمهوری اسلامی در جریان لشکرکشی آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور به حدی افزایش یافت که در بحبوحه بمباران های عراق، رفسنجانی سراسیمه خواهان مذاکره رسمی با دولت آمریکا برای حل مسائل مورد اختلاف طرفین گردید. در عین حال جمهوری اسلامی اطلاعات نظامی خود را در مورد عراق در اختیار سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) قرار داد.

اما اشغال عراق و سپس مقاومت مردم این کشور در برابر اشغالگران که عملاً برای آمریکا به یک شکست تبدیل گردید، تا بدانجا که امروز عملاً در چنان باتلاقی فرو رفته که راه خروجی از آن در برابر خود نمی بیند، باعث گردید که جمهوری اسلامی بر

سراسیمگی ناشی از ترس و وحشت اولیه غلبه کند و تدریجاً با وخامت روز افزون وضعیت آمریکا در عراق، موقعیت خود را بهبود بخشد و شکست های آمریکا را به پیروزی برای خود تبدیل نماید. عملاً نیز با نفوذ روز افزون گروه های اسلامگرای شیعه در عراق، به یک قدرت تعیین کننده در معادله قدرت در این کشور تبدیل گردید.

درحالی که دولت آمریکا در جنگ فرسایشی عراق درگیر شده بود و اسلامگرایان طالبانی در افغانستان مجدداً به درگیری نظامی با آمریکا برخاسته بودند، جمهوری اسلامی از فرصت پیش آمده استفاده کرد. بر سازماندهی و توان نظامی خود افزود و با تشدید اختناق در داخل ایران و استقرار یک کابینه نظامی- امنیتی به رهبری احمدی نژاد، تلاش نمود اوضاع سیاسی خود را نیز بهبود بخشد. در همین حال بر توان نظامی حزب الله لبنان افزود و به تقویت نفوذ اسلامگرایان در جنبش مردم فلسطین یاری رساند. پیروزی گروه اسلامگرای حماس در انتخابات سرزمین های فلسطینی که شکست دیگری برای دولت آمریکا بود، باز هم موقعیت جمهوری اسلامی را در برابر آمریکا تقویت کرد.

پس، تا این مقطع نتیجه مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در خاور میانه از هر جهت تقویت جنبش های ارتجاعی اسلامگرای منطقه بود. از یک سو، این خود دولت آمریکا بود که در افغانستان و عراق، گروه های ارتجاعی اسلامی را به عنوان متحدین خود در راس قدرت قرارداد و از سوی دیگر، همین مداخله نظامی منجر به رشد جنبش های اسلامگرای گردید که مخالف آمریکا هستند. اما نکته قابل تأمل این است که هر دوجریان اسلامگرای موافق و مخالف آمریکا، متحد جمهوری اسلامی اند و رهبری اغلب این گروه ها در دست جمهوری اسلامی است. نتیجه این تحولات، برخلاف آنچه که دولت آمریکا می خواست، بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی منطقه و معلق ماندن استراتژی خاور میانه بزرگ دولت بوش بود. نتیجه عملی که دولت آمریکا از این تحولات گرفت، این بود که نمی تواند در خاورمیانه هیچ مسئله ای را به سرانجام برساند، مگر آن که با جمهوری اسلامی ایران تعیین تکلیف کرد.

آنچه در لبنان رخ داد، مقدمه ای بر حل همین معضل دولت آمریکاست. اما در اینجا نیز تا این لحظه، نتیجه آن چیزی نیست که آمریکا انتظار داشت. گرچه نتیجه جنگ با ادامه آن می تواند تغییر کند، اما تا همین لحظه، لشکرکشی نظامی اسرائیل به لبنان، جز شکست چیزی در پی نداشته است. مسئله صرفاً این نیست که بزرگترین قدرت نظامی منطقه که از حمایت همه جانبه قدرت نظامی

گزینه ی جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه ۶۹۶ شورای امنیت

جمهوری اسلامی از این ناحیه را وارد مراحل پیشرفته تر وحدت‌تری ساخت. این قطعنامه اگر چه از لحاظ مضمون با "بسته پیشنهادی" کشورهای (۱+۵) در اساس تفاوت چندانی ندارد و صدور آن هنوز به معنای اتخاذ هیچ تصمیمی مبتنی بر اجرای اقدامات تنبیهی جدیدی اعم از اقتصادی یا غیر اقتصادی نیست، اما از آنجائی که این قطعنامه از یک سو در شرایط بسیار حساس و متشنج منطقه بعد از آغاز جنگ تجاوزکارانه دولت صهیونیستی اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان که مورد حمایت همه جانبه ی امپریالیسم امریکاست، صادر می شود و از طرف دیگر هر پنج عضو دائمی شورای امنیت از جمله روسیه و چین نیز مستقل از این که در گام های بعدی چه سیاست و موضعی اتخاذ کنند، عجلالتا به آن رای مثبت داده اند، جمهوری اسلامی را در موقعیت بسیار حساس و دشواری قرار داده است.

مقامات جمهوری اسلامی که این جا و آن جا تهدید کرده بودند در صورت ارجاع پرونده به شورای امنیت و یا صدور قطعنامه، جمهوری اسلامی بررسی "بسته پیشنهادی" گروه (۱+۵) را کنارخواهد گذاشت و از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) نیز خارج خواهد شد، بلافاصله پس از صدور قطعنامه، تنها به برخی اظهار نظرهای شتاب زده ی پراکنده ی غیر رسمی عمدتا در ادامه همان مواضع پیشین و ندرتا متناقض با آن، اکتفا نمودند. به دنبال آن جمهوری اسلامی دچار یک خاموشی موقتی ناشی از بلاتصمیمی شد. اصفی سخنگوی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی گفت قطعنامه کمکی به حل مسئله نمی کند و تنها می تواند موجب وخامت اوضاع شود. احمدی نژاد قطعنامه را به طور ملایمی رد کرد و در همان حال آمادگی جمهوری اسلامی را برای مذاکره و گفتگو اعلام داشت. سرانجام علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت رژیم در یک مصاحبه مطبوعاتی مورخ یکشنبه ۱۵ مرداد ۸۵ موضع رسمی جمهوری اسلامی را اعلام نمود. لاریجانی در عین رد قطعنامه و عدم پذیرش تعلیق غنی سازی یعنی پیش شرط مذاکره، نظارت آژانس بین المللی راپدیرفت و گفت ما کلیه فعالیت های خود را بانظارت آژانس انجام میدهم، نامبرده همچنین بر عضویت جمهوری اسلامی در پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای تاکید نمود. علی لاریجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود، ضمن انتقاد از رفتارهای مبتنی بر "محروم سازی" جمهوری اسلامی از فناوری اتمی

و اشاره به این که "باید مشخص شود که تعلیق مورد خواسته آنهاچه مراحل دارد"، آمادگی جمهوری اسلامی راجهت مذاکره اعلام نمود وحتا چنین عنوان کرد که "اگر رفتار دیگری از خود نشان دهند، حتما در سیاست های خود در زمینه اتمی تجدید نظر خواهیم کرد."

هدف اولیه کشورهای (۱+۵) از تصویب قطعنامه در شورای امنیت درگام نخست کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره و بازگشت به گفتگو پیرامون "بسته پیشنهادی" است. با این تفاوت که پیشنهادات کشورهای (۱+۵) این باربه جزقصر از حمایت سایر کشورهای عضو شورای امنیت نیز برخوردار است. کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا می گوید قطعنامه شورای امنیت باب دیپلماسی با ایران را نمی بندد و "تهران هنوز بسته پیشنهادی ارائه شده از سوی کشورهای (۱+۵) را روی میز دارد." شان مک کورمک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز می گوید "این قطعنامه به معنای وادار کردن تهران برای بازگشت به میز مذاکره است" و وزیر خارجه انگلیس نیز پس از صدور این قطعنامه اظهار امیدواری کرد که ایران در قبال "بسته پیشنهادی" مسیر مثبتی را در پیش بگیرد و سخنگوی وزارت امورخارجه چین نیز چنین اظهار امیدواری نمود که صدور قطعنامه گامی برای از سرگیری سریع مذاکرات باشد. تمام تلاش یوشکافیشر وزیر خارجه سابق آلمان که به ایران سفر کرده بود روی این مسئله متمرکز شد که جمهوری اسلامی را به استفاده از "قرصتی" که در "بسته پیشنهادی" در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده شده است، ترغیب و به سر میز مذاکره با آمریکا بکشاند. یوشکا فیشر گفت "موضوع اصلی رابطه ایران و امریکاست و شرکت آمریکا در پیشنهاد (۱+۵) شروع یک روند مثبتی است که می تواند ادامه یابد. او گفت هر دو طرف باید یک قدم عقب نشینی کنند، قطعنامه شورای امنیت را مسکوت بگذارند و مذاکرات زمان بندی شده ای را آغاز کنند. مسئولین جمهوری اسلامی اگرچه پیش شرط مذاکره (تعلیق غنی سازی) را نپذیرفته اند وگرچه قطعنامه شورای امنیت راتنها یک "تهدید" گاه حتا یک تهدید توخالی قلمداد کرده اند و نه یک "اقدام"، اما آن ها دربرخوردهای رسمی خود احتیاط را از دست نداده اند.

در غیاب جنگ اخیر لبنان و فلسطین، جمهوری اسلامی شاید هنوز می توانست از امکان مانور بیشتری برخوردار باشد اما جنگ تجاوز کارانه ای را که امپریالیسم

آمریکا به یاری دولت صهیونیستی اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان برافروخت، نه فقط دایره مانورهای جمهوری اسلامی را محدود کرده است، بلکه جمهوری اسلامی را از بابت حمایت هایش از حزب الله در معرض مجازات هائی از هر نوع به ویژه مجازات های نظامی نیز قرار داده است. "مجازات" نه از طریق تصمیمات ومصوبات شورای امنیت، بلکه از طریق اقدام مستقل آمریکا، انگلیس، اسرائیل یا ترکیبی از اینها! بوش سخنگوی امپریالیسم آمریکا امروز پنهان نمی کند که هدفش از جنگ افروزی در جنوب لبنان و دامن زدن به بحران در لبنان و فلسطین، آن بوده است که این موضوع را به فرصت و تلاشی برای تغییرات وسیع در کل منطقه خاور میانه تبدیل کند. هنری کسینجر سیاست مدار معروف آمریکائی و وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری نیکسون در دفاع از ادامه جنگ و مخالفت با آتش بس می گوید "هدف تضعیف حزب الله و تأدیب ایران است" تونی بلر نیز برای گسترش جنگ به ایران واقدامات نظامی احتمالی اسرائیل استدلال و زمینه چینی می کند. نامبرده خطاب به "اسلام ارتجاعی" که منظورش همان جمهوری اسلامی است می گوید "اسلام ارتجاعی" با بهره گیری از درگیری جاری در غزه و لبنان، اسرائیل را به اقدامات تلافی جویانه گسترده تحریک می کند! و بالاخره مقامات اسرائیلی جنگ کنونی را نه جنگ بین آمریکا و اسرائیل با حزب الله، بلکه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران دانسته اند.

معهدا به رغم تمام این هاوبه رغم تأکیدات مکرر مسئولین جمهوری اسلامی برگفتگو ومذاکره، امارژیم از پذیرش تعلیق غنی سازی خودداری کرده است.

تردیدنی نباید داشت که پذیرش قطعنامه شورای امنیت به معنای شکست سخت جمهوری اسلامی و پنبه شدن تمام رشته هائی ست که در دوره احمدی نژاد ریسیده شده است. عواقب این شکست نه فقط از لحاظ معادلات منطقه ای شدیداً به زیان جمهوری اسلامی است و لطمات سنگینی به اعتبار ونفوذ آن در لبنان و فلسطین و عراق وکل منطقه وارد می سازد، بلکه مهم تر از آن به لحاظ داخلی معنای دیگری جز تشدید تضادها و کمشکش ها وجز شکست جناح حاکم و پایان کار آن نخواهد داشت.

از سوی دیگر این موضوع رانیز نباید فراموش ساخت که برنامه ی هسته ای جمهوری اسلامی، تنها یک دستاویز است در دست امپریالیزم آمریکا. پذیرش تعلیق غنی سازی یا عدم پذیرش آن در اساس قضیه تغییری ایجاد نمی کند. امپریالیزم آمریکا در راستای پیشبرد اهداف

مکزیک : تقلب در انتخابات تنها راه حفظ قدرت

بیش از یک ماه از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مکزیک می‌گذرد، اما نتیجه آن هنوز روشن نیست. روز دوم ژوئیه باید با رای بیش از ۴۰ میلیون نفر از مردم مکزیک سرنوشت قدرت دولتی و آرایش سیاسی این کشور در ۶ سال آینده تعیین می‌شد. رقبای اصلی در این انتخابات، **فلیپه کالدرون**، نامزد حزب دست راستی "حرکت ملی"، **مانوئل ابرادور** نامزد حزب ائتلاف چپ "انقلاب دموکراتیک" و **روبرتو مادرارو** نامزد حزب حاکم سابق "نهاده انقلابی" بودند.

در این روز مکزیک بر سر یک دو راهی قرار داشت. یا انتخاب نامزد حزب "حرکت ملی" و ادامه راه دولت حاکم و کاریست بازم بیشتر سیاست های نئولیبرالی و گسترش نفوذ امپریالیستهای آمریکائی و در نتیجه فقر و سیه روزی بیشتر برای کارگران و زحمتکشان یا انتخاب مانوئل ابرادور برای گام گذاردن در راهی نظیر برزیل. راهی که متأثر از تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی، خواهان تخفیف بحران موجود، محدود ساختن نقش و نفوذ امپریالیستها و افزایش امکانات رفاهی و اجتماعی برای میلیونها کارگر و زحمتکش است.

بیشتر نظرسنجی ها تا آخرین روزهای پیش از برگزاری این انتخابات، حاکی از پیروزی مانوئل ابرادور بود. این پیش بینی ها با شمارش اولیه آراء، تنها مدت کوتاهی پس از تعطیلی حوزه های انتخاباتی، تأیید شد. این وضعیت تا نزدیک به یک روز پس از پایان انتخابات ادامه داشت، اما در آخرین ساعات شمارش آراء، یکباره نامزد حزب "حرکت ملی" به عنوان برنده این انتخابات و رئیس جمهور جدید مکزیک اعلام شد. پخش این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان مردم دامن زد. کارگران و زحمتکشان مکزیک به خوبی می دانستند که تقلب دیگری در میان بوده و سرمایه داران مکزیک باردیگر می خواهند به این وسیله نتیجه انتخابات را تغییر داده و با کنار زدن رقبای پارلمانی، قدرت دولتی را برای چند سال دیگر در چنگ خود حفظ کنند.

در اعتراض به این وضعیت، مانوئل ابرادور، نامزد حزب "انقلاب دموکراتیک" خواستار شمارش مجددی آراء ریخته شده به صندوق ها شد. کمیسیون دولتی نظارت بر انتخابات، تحت فشار توده ها، آراء ریخته شده در ۲۶۰۰ حوزه از ۱۳۰ هزار حوزه رای

گیری را مجدداً شمارش نمود. این بازشماری به طور حیرت انگیزی پرده از تقلبات گسترده در این انتخابات برداشت. با این تقلبات هزاران رای تقلبی به نفع کالدرون به صندوق ها ریخته شده و ده ها صندوق رای گیری در مناطقی که گمان می رفت اکثریت آراء به نفع نامزد حزب رقیب باشد، "ناپدید" شد. شمارش مجدد آراء در این ۲۶۰۰ حوزه، اختلاف رای دو رقیب اصلی را تنها به چند هزار تقلیل داد. همین امر موجب شد که مانوئل ابرادور، خواستار باز شماری رای های ریخته شده در تمامی ۱۳۰ هزار حوزه رای گیری شود.

همزمان با روشن شدن فریبکاری انتخاباتی، دهها هزار نفر در اعتراض به نقض آشکار قانون انتخابات، که مورد تأیید همین احزاب بورژوائی است، دست به برپائی یکرشته حرکات اعتراضی زدند. در همین حال روز ۶ ژوئیه، کمیسیون دولتی نظارت بر انتخابات، فلیپه کالدرون، نامزد حزب "حرکت ملی" را، تنها با اختلاف نیم درصد، رئیس جمهور جدید مکزیک اعلام کرد. این اقدام مخالفت نامزد حزب "انقلاب دموکراتیک" را به همراه داشت. این بار وی خواستار شمارش دستی و نه کامپیوتری آراء ریخته شده به صندوق ها شد. در عین حال روز ۸ ژوئیه نیز روز اعتراض عمومی به تقلب های احزاب راست بورژوائی در انتخابات اخیر اعلام شد. در این روز بیش از یک میلیون نفر به خیابانهای شهر مکزیکو سیتی آمده و در یکی از میدانی اصلی شهر تجمع نمودند. شرکت کنندگان در این گردهم آئی مانوئل ابرادور را برنده واقعی انتخابات رئیس جمهوری اعلام نمودند.

اعتراضات گسترده کارگران و زحمتکشان مکزیک در روزهای گرم ماه ژوئیه ادامه یافت. روز ۱۶ ژوئیه بیش از یک میلیون نفر در شهر مکزیکو سیتی گرد هم آمدند. مانوئل ابرادور در سخنان خود در این گرد هم آئی اعلام نمود که بیش از ۹۰۰ مورد تخلف در حوزه های رای گیری مشاهده شده و خواستار شمارش مجدد تمامی آراء ریخته شده به صندوق ها شد. در روزهای بعد ائتلاف "دفاع از حق رای مردم" شکل گرفت. به دعوت این ائتلاف روز ۳۱ ماه ژوئیه بیش از دو میلیون نفر در میدان شهر مکزیکو سیتی تجمع نمودند و بار دیگر از مقامات قضائی مکزیک خواستند که فلیپه ابرادور را به عنوان رئیس جمهور جدید اعلام کند.

به این ترتیب سرمایه داران مکزیک، با حمایت مستقیم حزب جمهوریخواه آمریکای بار دیگر با تقلبی آشکار نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر داده و نام نامزد خود را از صندوق های رای بیرون کشیدند. نخستین بار در سال ۱۹۸۸ بود که بورژوازی مکزیک با تقلب در انتخابات، قدرت دولتی را از "گزند" رقبای دور نگهداشت. در این انتخابات به دلیل "اشکال فنی" در ماشین های شمارش آراء، به یکباره بیش از ۳ میلیون رای، که به نفع نامزد رقیب به صندوق ها ریخته شده بود، "مفقود" شد و بلافاصله نامزد موردنظر سرمایه داران به مقام رئیس جمهور انتخاب شد.

اما اینکه چرا طبقه سرمایه دار مکزیک به این رسوائی و تقلب آشکار روی آورد، نه نگرانی آنان از شکست انتخاباتی، بلکه وحشت سرمایه از اوج گیری مبارزات کارگران و زحمتکشان این کشور، بویژه در ماههای اخیر بود. کاریست سیاست های نئولیبرالی و گسترش نفوذ امپریالیسم یانکی در مکزیک نیز همچون بخش مرکزی و جنوبی قاره آمریکا با سد مبارزات میلیونها کارگر و زحمتکش مواجه شده است. بویژه در ماههای اخیر اوج گیری این مبارزات روند قطعی شدن بیش از پیش جامعه را با برجستگی به نمایش گذاشت. مرگ دلخراش ۶۵ معدنچی در اواخر ماه فوریه نقطه آغاز این دور جدید از مبارزات کارگران و زحمتکشان بود که با اعتصاب طولانی معدنچیان و سرکوب و کشتار آنان توسط نیروهای پلیس ادامه یافت. این مبارزات با اعتصاب بیش از ۷۰ هزار معلم در آخرین روزهای پیش از انتخابات به اوج خود رسید. در تمام ماه ژوئیه و روزهای آغازین ماه اوت نیز میلیونها نفر در حرکات اعتراضی علیه تقلب های انتخاباتی سرمایه داران شرکت کردند. به رغم ادامه اعتراضات توده ها، روز ۴ اوت، کمیسیون دولتی نظارت بر انتخابات درخواست مانوئل ابرادور، برای بازشماری کامل آراء انتخابات ریاست جمهوری ماه ژوئیه را رد کرد. هفت قاضی دادگاه انتخاباتی در عوض رای به بازشماری بخشی از آراء دادند. وی بلافاصله اعلام نمود که این تصمیم مغایر قانون بوده و چیزی جز بازشماری کامل آراء را نمی پذیرد. وی از مردم خواست که به اعتراضات خود ادامه دهند.

کمک مالی

کانادا

زنده باد سوسیالیسم ۴۰ دلار کانادا

کشتار سازمانیافته مردم لبنان

هدف بمباران قرارگرفت و بسیاری از شهرها و روستاهای لبنان با خاک یکسان شده اند. از سوی دیگر حزب الله لبنان حملات موشکی به خاک اسرائیل را شدت بخشیده است و دهها شهروند این کشور نیز قربانی آتش جنگی شده اند که دولت آمریکا، سایر دول امپریالیستی و شورای امنیت سازمان ملل ادعا می کنند هنوز نتوانسته اند راهی برای توقف آن قطع کشتار مردم بی دفاع بیابند.

قطعنامه پیشنهادی فرانسه و آمریکا به شورای امنیت هنوز در محافل امپریالیستی دست به دست می گردد و وزیر خارجه آمریکا هر روز وعده می دهد که این قطعنامه در چند روز آینده به تصویب خواهد رسید. سخن از قطعنامه ای است که در صورت تصویب، به رژیم اشغالگر و نژادپرست اسرائیل اجازه می دهد مواضع کنونی خویش در خاک لبنان را حفظ کند و در صورتی که نیروهای حزب الله لبنان خلع سلاح شوند حملات متوقف می شود تا "نیروهای بین المللی" برای حفظ آتش بس به جنوب لبنان اعزام شوند. گرچه دول امپریالیستی اعم از اروپایی و آمریکایی بر سر این قطعنامه توافق دارند و گرچه دولت های عربی سرسپرده امپریالیسم آمریکا با سکوت خود عملاً از این قطعنامه حمایت می کنند، اما مخالفت دولت لبنان و ترس امپریالیسم از بحرانی تر شدن اوضاع منطقه و رشد اعتراضات جهانی به اشغالگری ارتش اسرائیل و حمایت همه جانبه دول امپریالیستی، سبب شده است این قطعنامه هنوز به طور رسمی به تصویب شورای امنیت سازمان ملل نرسد. در این میانه، دولت اسرائیل بر شدت حملات بر لبنان افزوده است و نیروهای حزب الله لبنان به همراه حامیان مرتجع آن از جمله رژیم جمهوری اسلامی به آتش جنگ و کشتار دامن می زنند.

اگر آغاز دور جدید حملات ارتش اسرائیل به نوار غزه و سپس لبنان، با این بهانه که دوسریاز اسرائیلی گروگان گرفته شده اند، می توانست نزد افکار عمومی مردم سراسر جهان و به ویژه کشورهای غربی که تحت بمباران تبلیغاتی و وسائل ارتباط جمعی امپریالیستی قرار دارند، این تصور را ایجاد کند که اقدام دولت اسرائیل نوعی دفاع از خود است، اما روند تحول اوضاع و واکنش آمریکا و سایر دول امپریالیستی به تجاوزات اسرائیل در لبنان، بیش از پیش آشکار ساخت که دوسریاز اسرائیلی تنها دستاویز اجرای طرح سازمانیافته ای هستند که دیر یا زود و در هر صورت توسط امپریالیسم و به واسطه گری اسرائیل می بایست اجرا می

شد. نقش گروگان گیری دوسریاز اسرائیلی در این بحران، همانند نقشی است که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ در آغاز عملیات گسترده آمریکا در عراق و خاور میانه را داشت.

امپریالیسم آمریکا، و به تبع آن سایر دول امپریالیستی صرف نظر از اختلاف مواضع بر سر این یا آن مسئله، از مدت ها پیش در صدد بودند که طرحی را که پس از ۱۱ سپتامبر، از عراق آغاز کرده اند، در سراسر منطقه خاور میانه گسترش دهند. از جمله عناصر کلیدی این طرح، تقویت مواضع دولت اسرائیل و تضعیف هرگونه ابراز مخالفت و مقاومت در برابر سیاست های آمریکا در منطقه خاور میانه است. در این میان دولت های عرب مدافع امپریالیسم آمریکا که منافع شان با حفظ هژمونی امپریالیسم در منطقه عجین است، چراغ سبز را از مدت ها قبل به دولت اسرائیل داده اند. از سال ۱۹۶۷ تاکنون هربار که اسرائیل با حمله نظامی و به راه انداختن جنگ در صدد اشغال فلسطین و تجاوز به لبنان برآمده است، بسیاری از سران دول عرب، از موضع ناسیونالیستی در مقابل اسرائیل قرار گرفته اند و تعادلی در منطقه ایجاد شده که مانع پیش روی اسرائیل شده است. اما در بحران کنونی، اسرائیل از این زاویه نیز نگرانی ندارد. دول مرتجع عرب خود جزئی از سیاست جدید امپریالیستی در منطقه خاور میانه هستند. در این میان مردم محروم فلسطین و شهروندان بی دفاع لبنان مانده اند و حکومت ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی ایران که با تقویت حزب الله و سازماندهی نیروهای سرسپرده خویش در فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان، می خواهد در مقابل طرح "خاورمیانه بزرگ" آمریکا، خاورمیانه ای را ایجاد کند که با منافع و مصالح او سازگار باشد.

نزدیک به یک ماه است که مردم بی دفاع لبنان و فلسطین زندگی شان بیش از گذشته با ترس، وحشت، کشتار و آوارگی عجین شده است. چنین که به نظر می رسد، این وضعیت مادام که ارتش اسرائیل مواضع خویش را در لبنان مستحکم سازد، ادامه خواهد داشت و تصویب هر قطعنامه ای در شورای امنیت سازمان ملل هم گرچه ممکن است به طور لحظه ای، توقفی در شدت بمباران های هوایی و حملات زمینی ارتش اسرائیل ایجاد کند، اما این بحران ادامه خواهد داشت. کشتار مردم بی دفاع فلسطین و لبنان جزئی از طرح امپریالیسم آمریکا و سایر دول امپریالیستی در منطقه خاورمیانه است. به این جنگ و کشتار، تنها با گسترش مبارزات توده ای در منطقه خاور میانه و دامن زدن به اعتراضات جهانی علیه امپریالیسم، دولت اشغالگر اسرائیل و حکومت اسلامی ایران و جریانات وابسته به آن می توان پایان داد.

جنگ غیر مستقیم دولت آمریکا و ...

آمریکا برخوردار است، پس از گذشت سه هفته از آغاز جنگ هنوز نتوانسته است مقاومت حزب الله را درهم شکند و زمینه را برای خلع سلاح آن هموار سازد، بلکه عملاً این گروه را به قدرت بلامنازع لبنان و دولت واقعی این کشور تبدیل نمود. در اینجا نیز دولت های آمریکا و اسرائیل همان نقشی را در تقویت اسلامگرایان ایفا نمودند که تاکنون در هر جای دیگر خاور میانه داشته اند. اما اگر جنگ لبنان به همین جا خاتمه یابد و حزب الله از این جنگ پیروز در آید، نتایج آن تنها به لبنان ختم نمی شود. پیروزی حزب الله در واقع پیروزی جمهوری اسلامی ایران و کل جنبش های اسلامگرای منطقه است. این مسئله، تاثیرات غیر قابل انکاری بر کل منطقه برجای خواهد گذاشت. چون در این جنگ، پوچ بودن قدرت نظامی اسرائیل همانند آمریکا بر همه آشکار شده است. در چنین وضعیتی دو راه در برابر آمریکا قرار خواهد گرفت. یا باید راه سازش و توافق با جمهوری اسلامی را در پیش گیرد، که این به معنای به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی به عنوان تنها قدرت تعیین کننده منطقه است که پی آمد آن باید تغییر در مجموعه سیاست های منطقه ای آمریکا از جمله در قبال دولت اسرائیل باشد که چنین چیزی امکان پذیر نیست. راه دیگر این است که آمریکا به همراه متحدین اروپایی خود، تمام قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی شان را برای پای در آوردن جمهوری اسلامی به کار گیرند و این محتمل ترین حالت است. از این رو تشدید تضادها و درگیری مستقیم تر دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، هم اکنون به بالفعل ترین مسئله خاور میانه تبدیل شده است.

تشدید این درگیری ها که حتی می تواند به درگیری نظامی نیز بیانجامد، یک درگیری و نزاع در اردوگاه ارتجاع جهانی است که ربطی به منافع توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران ندارد. درگیری میان ارتجاع امپریالیستی، ارتجاع اسلامی و ارتجاع صهیونیستی، نشانه بارزی از تضادهای دوران انحطاط نظام سرمایه داری است که با بحران های مداوم و لاینحل روبروست. هنگامی که پاسداران یک نظام طبقاتی پوسیده، با مقاومت در برابر تحولات بالنده و مترقی، گذار به یک نظام عالی تر و انسانی تر را سد می کنند و به تاخیر می اندازند، سیر قهقرائی تا به آنجا می تواند پیش رود که اسلامگرایی و ندای بازگشت به دوران سیاه قرون وسطا به مسئله روز تبدیل شود. تمام آنچه که اکنون در خاور میانه می گذرد، جز بیان این انحطاط و واپسگرایی چیز دیگری نیست. راهی که در برابر طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران قرار دارد، تلاش و مبارزه برای برون رفت از بن بست، بحران و انحطاطی است که نظام سرمایه داری جهانی به بار آورده است و جمهوری اسلامی سمبل عریان این انحطاط و واپس گرایی در ایران است. روی آوری به عمل انقلابی برای دگرگونی اجتماعی، تنها راهی است که توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران برای مقابله با فجایعی که ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی به بار خواهند آورد، در پیش روی دارند. تنها، انقلاب است که می تواند توده های مردم ایران را نجات دهد.

از صفحه ۱

اهمیت مقابله با احکام بی دادگاه های رژیم

هم چنین ۶ نفر از دانشجویان دانشگاه اهواز نیز به جرم تشکیل یک جمعیت غیر قانونی به نام "اقلام الطلبة" به ۷ تا ۱۱ سال زندان محکوم شدند. این در حالی است که "اقلام الطلبة" نه یک جمعیت و تشکل، بل که تنها یک نشریه دانشجویی است که از دانشگاه اهواز نیز مجوز انتشار داشته است.

وکلاي متهمين فوق، بارها به روند دادرسی و احکام صادره اعتراض کرده اند. آن ها معتقدند که قوانین دادرسی، در جریان محاکمه متهمین در دادگاه انقلاب اهواز رعایت نشده است، اما اعتراض وکلا و تلاش های شان ثمری نداشته است. پیش از این نیز در اسفند ماه سال گذشته، دو نفر به اتهام بمب گذاری در خوزستان و در انتظار عمومی اعدام شده بودند. آن ها در جریان بازجویی ها و در زیر شکنجه مجبور به اعتراف به بمب گذاری و شرکت در مصاحبه تلویزیونی شده بودند.

احکام اعدام فوق در حالی صادر و اجرا می گردند که هرگز هیچ مستند واقعی و قابل باور در این رابطه از سوی رژیم ارایه نگردیده و اعدام شده گان و محکومین به اعدام، هرگز فرصت دفاع از خود در یک شرایط طبیعی و به دور از فشار و شکنجه را نیافته اند. سیستم قضایی جمهوری اسلامی این بار نیز هم چون گذشته راه ها را برای روشن شدن حقایق بسته است.

شرایطی که در جریان اعدام دو نفر متهم به بمب گذاری در اسفند ماه سال قبل حاکم بود، امروز نیز برای سایر متهمین وجود دارد و اعلام محکومیت این زندانیان، هرگز افکار عمومی و خانواده های قربانیان انفجارهای خوزستان را راضی نخواهد کرد و علامت سوال درباره ی مسببان اصلی بمب گذاری ها باقی خواهد ماند. در همین راستا و در ماجرای از این دست، سخنگوی دستگاه قضایی در تاریخ ۱۰ مرداد اعلام کرد که عامل کشتار "تاسوکی" (در استان سیستان و بلوچستان) در محل این کشتار اعدام خواهد شد. در پی سخنان وی، گروه "جندالله" که مسولیت این اقدام را بر عهده گرفته است با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که هیچ یک از اعضای این گروه تاکنون دستگیر نشده اند و تنها ۵ تن از خویشاوندان شان دستگیر شده اند که یکی از آن ها نیز به نام "محمد ریگی" در زیر شکنجه کشته شده است.

از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تاکنون، اعدام، شکنجه، اعتراف گیری و به مصاحبه کشاندن زندانیان با استفاده از انواع شکنجه های وحشیانه یک ابزار همیشگی بوده است. این تصادفی نیست که در سال های حکومت این ددمنشان، زندانی سیاسی هرگز امکان دفاع از خود را نداشته و هرگز نتوانست صدای خود را از درون زندان به گوش مردم برساند، قوه قضاییه جمهوری اسلامی در طول حیات خود، مسبب بسیاری از جنایات ها بوده و هرگز وظیفه ای جز لاپوشانی حقایق، دفن آن ها و ارواره نشان دادن شان، نداشته است.

تاریخ از یاد خواهد برد که چگونه "خلخالی" در سال های اولیه ی پس از به قدرت رسیدن حاکمان کنونی و در پی تهاجم نظامی رژیم به کردستان و ترکمن صحرا با حکم خمینی،

بسیاری از انقلابیون را در بی دادگاه های یک دقیقه ای و بدون هیچ گونه امکان دفاع به اعدام محکوم کرد. تاریخ از یاد خواهد برد که چگونه دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری که برای کمک به معالجه مجروحان به کردستان رفته بود، در اثر شدت شکنجه بر روی برانکاراد به میدان تیر آورده و اعدام شد.

کارگران و زحمتکشان ایران به ویژه در ترکمن صحرا از یاد خواهند برد که چگونه خلخالی بدون هیچ دادگاهی، ۴ تن از رهبران شوراهای ترکمن صحرا توماج، مخنوم، واحدی و جرجانی را اعدام کرده و اجساد شان را به کناره های جاده بجنورد منتقل کرد و حتا تا سال ها منکر این جنایت بود و تنها در اواخر دهه ی ۶۰ بود که وی در مصاحبه ای با "کپهان" به این موضوع اعتراف کرد و از آن به عنوان یکی از افتخارات خود و ختم کردن به اصطلاح غائله ترکمن صحرا و در واقع سرکوب شوراهای سراسری زحمتکشان ترکمن صحرا یاد کرد.

سال ۶۰ و اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی در تاریخ و در اذهان تک تک کارگران و زحمتکشان ایران باقی خواهد ماند. سالی که کارگران، جوانان و مبارزان سیاسی بدون هیچ گونه حق دفاع و وکیل و بدون هیچ گونه حق اعتراضی به جوخه های اعدام سپرده می شدند و روزنامه های رژیم با افتخار تعداد اعدام شده گان را تیتر اصلی خود می کردند. گاه در یک شهر کوچک تعداد اعدام شدگان به عدد صد نزدیک می شد.

آیا تاریخ از یاد خواهد برد که چگونه در سال ۶۰ جسم بی جان فدایی خلق نعمت بشخور را بعد از شکنجه های طولانی و وحشیانه و به دستور وزیر کنونی کشور در شهر بندرعباس و در انتظار عمومی آویزان کردند؟ و آیا باز تاریخ از یاد خواهد برد که نوجوانان و زنان باردار نیز از حکم اعدام در امان نبودند و در طول این سال ها بارها به خاطر عقاید شان به جوخه های اعدام سپرده شدند؟ "تشید" نوجوان، خواهر ۱۳ ساله ی زنده یاد "علیرضا تشید" تنها یکی از آنان است و "مبشری" رییس کنونی دادگاه انقلاب تهران یکی از روسای دادگاه هایی بود که این احکام را صادر می کرد.

و باز چگونه می توان اعدام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ را فراموش کرد که به دست همین دادگاه ها و در زندان های مخوف شان به وقوع پیوست و رژیم جمهوری اسلامی هنوز نیز از اعتراف به این جنایت وحشت دارد. در نظام جمهوری اسلامی، دادگاه ها در کنار زندان ها و نیروهای نظامی و امنیتی، تشکیل دهنده ی اضلاع مثلث اصلی سرکوب مخالفان سیاسی، کارگران و زحمتکشان ایران بوده و هست. نگاهی به مبارزات یک سال گذشته و نقش این مثلث در سرکوب این مبارزات گویای روشن این موضوع است، نقش این مثلث را به ویژه در سرکوب کارگران شرکت واحد می توان به خوبی دید. این مثلث در طول این سال ها و با جنایات بیشماری که مرتکب شده است، در نزد توده های اعتبار و منور گشته است. هر جا که صدای مخالفی بلند شد، جدا از محتوا و شکل آن، دادگاه ها و زندان در کنار نیروهای امنیتی و

از صفحه ۳

گزینه ی جمهوری اسلامی

دربرابر قطعنامه ۶۹۶ شورای امنیت

استراتژیکی خود در منطقه، به این مسئله اکتفا نخواهد کرد و به تشدید فشارهای خود بر جمهوری اسلامی برای وادار ساختن آن به عقب نشینی بیشتر و تبعیت از سیاست های منطقه ای خویش ادامه خواهد داد و این مسئله ای نیست که بر جمهوری اسلامی پوشیده مانده باشد.

بیهوده نیست که در شرایط حساس کنونی و به رغم در آمیختگی مسئله جنگ در جنوب لبنان و خلع سلاح حزب الله، با بحران اتمی جمهوری اسلامی و ایضا به رغم اشراف جمهوری اسلامی به کوشش های امپریالیزم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل برای تعمیم و گشاندن بحران و جنگ به کل منطقه، جمهوری اسلامی نه تنها از پذیرش پیشنهادات شورای امنیت و تسلیم در برابرخواست تعلیق غنی سازی تاکنون خودداری کرده است بلکه آشکارتر و جدی تر از گذشته به حمایت از حزب الله لبنان برخاسته و هیزم بیار آتش معرکه ای شده است که امپریالیزم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل آن را برپا داشته اند. هم اکنون در موسسات و مراکز حکومتی و مذهبی و در نمازهای جمعه از سید حسن نصرالله رهبر حزب الله به عنوان "فخر العرب" و "فخر الاسلام" یاد می شود. یک سوم "سهم امام" رسما به حزب الله و شیعیان جنوب لبنان اختصاص داده می شود. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، کمک به حزب الله را یک فریضه ی شرعی می خواند و حتا علنا از ضرورت کمک های تسلیحاتی به حزب الله و سید حسن نصرالله این "مرد قرن" که "جنگ اسلام با کفر" را رهبری می کند صحبت می کند. احمدی نژاد در اجلاس اضطراری سازمان کنفرانس اسلامی، حرف های پیشین خود در مورد اسرائیل را تکرار می کند و شخص خامنه ای ضمن تحسین و تمجید "رهبر دلاور و مومن عربی سید حسن نصرالله" آمریکا را به "سیلی سخت و مشت کوبنده امت اسلام" حواله می دهد. تمامی این شواهد حاکی از آن است که جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه شورای امنیت، لاقبل مادام که جناح هم اکنون مسلط بر حکومت، قدرت را در دست دارد، گزینه ی دیگری جز ادامه ی راه طی شده ندارد. اگر پذیرش قطعنامه و کوتاه آمدن در برابر امریکابه معنای تسلیم و پذیرش شکست و پایان کار جمهوری اسلامی ست، پس بقای آن ظاهرآ درگورد قطعنامه یعنی تداوم منازعه و پافشاری بر روش های پیشین است. گزینه ای که بحران را بیش از پیش تشدید می کند و به سهم خود زمینه ی گسترش جنگ به تمام منطقه را نیز فراهم می سازد. با این همه، این نیز روشن است که از تشدید بحران و گسترش جنگ نیز چیزی عاید رژیم جمهوری اسلامی نخواهد شد. گسترش جنگ نه فقط در خدمت بقای جمهوری اسلامی نیست، بلکه برعکس بقای آن را بطور جدی در معرض خطر قرار می دهد. ارتجاع اسلامی به نبرد در مکانی پا می گذارد که جای آن از قبل توسط امپریالیزم آمریکا تعیین شده است. نتیجه ی چنین نبردی از پیش معلوم است.



**جمهوری اسلامی
مسئول مرگ
یک زندانی سیاسی**

چند زندانی سیاسی و وکیل اکبر محمدی امروز اعلام کردند که وی روز گذشته در زندان اوین جان سپرد. خبرگزاری‌های رژیم جمهوری اسلامی نیز این خبر را تأیید کردند. علت مرگ محمدی "ایست قلبی" اعلام شده است.

اکبر محمدی برای نخستین بار پس از خیزش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ دستگیر شد. دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ابتداء وی را به اعدام محکوم کرد و سپس حکمش به ۱۵ سال زندان تقلیل یافت. وی به علت شکنجه‌های فراوان در وضعیت جسمی بدی به سر می‌برد و موقتاً آزاد شده بود. اکبر محمدی یک ماه پیش دوباره دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد. ظاهراً بازداشت مجدد اکبر محمدی به خاطر نوشتن کتابی در رابطه با دوران زندان بوده است.

اکبر محمدی برای اعتراض به بازداشت مجدد خود دست به اعتصاب غذا زد، اما مسئولان رژیم جمهوری اسلامی هیچ اهمیتی به اقدام وی ندادند.

بار دیگر یک زندانی سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی جان می‌بازد. این در حالی است که این روزها مصادف با هجدهمین سالگرد قتل عام هزاران زندانی سیاسی به دستور خمینی جلال است. رژیم جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی را وحشیانه کشتار کرد تا ریشه‌ی هر گونه اعتراض و مخالفتی را برکند، اما صدها تظاهرات وسیع توده‌ای که پس از این قتل عام سبعانه رخ دادند ثابت کردند که نقشه‌ی جمهوری اسلامی در این زمینه شکست خورده است.

رژیم جمهوری اسلامی حکومت سرکوب و کشتار است. کارگران و زحمتکشان ایران چاره‌ای به جز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با یک اعتصاب عمومی سیاسی و یک قیام مسلحانه توده‌ای ندارند. برای رهایی تمامی زندانیان سیاسی، برای پایان سرکوب و کشتار، برای آزادی و دموکراسی و برای رفاه و خوشبختی، رژیم جمهوری اسلامی را باید سرنگون نمود و حکومت شورا‌های کارگران و زحمتکشان را مستقر کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تسلیت به بازماندگان زندانی سیاسی اکبر محمدی، رژیم جمهوری اسلامی را مسئول مرگ وی می‌داند و خواهان محکومیت هر چه گسترده‌تر این جنایت جدید رژیم است.

**سرنگون‌باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد
حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۹ مرداد ۱۳۵۸
کار - نان - آزادی - حکومت شورائی**

کشتار تابستان ۶۷ پرونده ای که همیشه باید گشوده بماند

از صفحه ۸

افشای ابعاد این جنایت کرده است. افشای این جنایت و دیگر کشتارهای جمهوری اسلامی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره جان باختگان قتل عام مرداد و شهریور ماه ۶۷ تنها بخشی از وظایف انسان‌های آگاه و مبارز است. وظیفه اصلی در استمرار بخشیدن به اهداف و آرمان‌های این عزیزان جان باخته است که در پیگیری مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا رسیدن به آزادی و سوسیالیسم تبلور خواهد یافت. از آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا به امروز، در روند سرکوب و کشتار توده‌ها، زندانیان سیاسی به علت اینکه همواره در دسترس رژیم قرار دارند، می‌توانند در نوک پیکان کشتار و سرکوب باشند و چه بسا ممکن است در آینده نیز قربانی لحظه‌های جهل و جنون جمهوری اسلامی قرار گیرند. چنانکه امروز نیز پس از هجده سال در هشتم مرداد ماه درست در سالروز شروع کشتار شاهد مرگ اکبر محمدی دانشجو و زندانی سیاسی دستگیر شده در جنبش دانشجویی تیر ماه ۷۸ در زندان جمهوری اسلامی بوده ایم. با تلاش آگاه‌ها و پیکار همگانی برای زنده نگه داشتن یاد و اهداف جان باختگان تابستان ۶۷ و دیگر جان باختگان مبارز، بکوشیم تا دیگر بار در هیچ برهه‌ای شاهد کشتار زندانیان سیاسی و دیگر پیکارگران راه آزادی و سوسیالیسم نباشیم.

جمهوری اسلامی در تمامی این سالها کوشیده است با بهره‌گیری از سرکوب و کشتار، قدرت بقا و ماندگاری خود را در آذهای توده‌ها و بعضاً نیروهای سیاسی جا بیاندازد و در نهایت تخم یاس، سرخوردگی و بی‌حاصلی مبارزه طبقاتی را بر بستر حوادث جامعه بحران زده ایران در میان افشار مختلف جامعه بپاشاند. اما هر انسان آگاه و مبارزی بر این واقعیت سخت و دشوار واقف است که در روند مبارزه طبقاتی، در پیکار با جمهوری اسلامی و تمامی رژیم‌های سرکوبگر و ضد مردمی شاهراه وجود ندارد. خوشبختی فتح قله‌های درخشان آن فقط نصیب کسانی می‌شود که به خستگی بالا رفتن جاده‌های پر تشنیه و فراز آن نیاندیشند و با بردباری در مسیر پر تلاطم انقلاب گام بردارند.

اسلامی خمینی کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تاریخ هشتم مرداد ماه با قتل عام گسترده زندانیان مذهبی و مجاهد و بعضاً کمونیست در زندان‌های سراسر کشور آغاز گردید. و آنگاه در ادامه این جنون و جنایت ضد بشری، ماشین کشتار در شهریور ماه، زندانیان کمونیست و چپ را از دم تیغ بی‌امان خود گذراند.

کشتار هزاران زندانی سیاسی محکوم در زمانی کمتر از دو ماه، یکی از هولناک‌ترین جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود. عمق این جنایت ضد بشری با توجه به شرایط امروز جامعه جهانی؛ بیداری و واکنش مردم نسبت به ماهیت اقدامات ضد انسانی، گسترده‌گی سازمان‌های مدافع حقوق بشر، پیشرفت وسایل ارتباط جمعی در سرعت انتقال خبر و دهها امکان دیگر است که مفهوم پیدا می‌کند و بزرگی ابعاد جنایت را در معرض وجدان‌های آگاه و بیدار بشریت قرار می‌دهد.

کشتار تابستان ۶۷ را باید در کنار این واقعیت‌ها و فاکتورهای امروز جامعه جهانی قرار داد تا به درستی عمق فاجعه آشکار گردد و آنگاه از سکوتی که در آن روزها و ماه‌های کشتار بر فضای ایران و وجدان‌های آگاه بشری سایه گسترده بود سوخت و خاکستر شد. چرا که علاوه بر ماهیت جنون و جنایت جمهوری اسلامی، سکوت محافل بین‌المللی و دولت‌های به ظاهر مدرن و مدافع آزادی و حقوق بشر نیز در آن روزهای کشتار دست جمهوری اسلامی را در اجرای قتل عام زندانیان سیاسی بازتر گذاشت.

از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ هجده سال گذشته است. در تمامی این سال‌ها جمهوری اسلامی و تمامی همپالگی‌هایش تلاش کرده‌اند با کشیدن خط قرمز و جلوگیری از ورود به روزنه‌های تاریک و هزار توی این جنایت هولناک، همچنان آنرا به صورت راز سر به مهر در درون جامعه ایران نگه دارند. تا بتوانند با نشاندن غبار فراموشی بر حافظه تاریخی مردم ایران کما کان به کشتار و سرکوب مبارزین، کارگران و توده‌های زحمتکش ایران استمرار ببخشند. در این سال‌های سپری شده، تلاش بی‌وقفه سازمان‌ها، انسان‌های آگاه و زندانیان سیاسی جان بدر برده از این کشتار تا کنون کمک بزرگی به

از صفحه ۶

اهمیت مقابله با احکام ...

پلیس برای سرکوب و خفه کردن آن صدا به حرکت درآمدند و جنایت‌هایی را آفریدند که در تاریخ کم نظیر است.

بقای رژیم جمهوری اسلامی بر سرکوب استوار است و عمل کرد رژیم در طول این سال‌ها جای هیچ شک و شبهه‌ای در این رابطه باقی نمی‌گذارد و این همه به دلیل ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. رژیمی که ناتوان از حل معضلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، رژیمی که قادر به پاسخ‌گویی به خواست‌های کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم نیست و از آزادی بیان و اندیشه هراس دارد، به سرکوب روی می‌آورد و در شرایط کنونی با رشد بحران سیاسی و اجتماعی

و گسترش سرسام آور فقر، بیکاری و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی، بر شدت سرکوب افزوده و این تنها پاسخ واقعی رژیم به معضلات پیش روی اش است. امروز صدور احکام اعدام، دستگیری مخالفان سیاسی، دانشجویان، کارگران و زحمتکشان معترض و اعمال فشار بر زندانیان سیاسی ابعاد گسترده‌تری یافته است. مثلث سرکوب رژیم با گسترش فعالیت‌های اش سعی دارد بحران‌های رژیم را تخفیف دهد و در این راه سایر دلقک‌بازی‌های رژیم تنها برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیت است. از این روست که مبارزه و مقاومت در مقابل سیاست سرکوبگرانه‌ی رژیم، افشای ماهیت و اهداف این سیاست‌ها و تلاش برای کُند کردن این اسلحه، اهمیتی روزافزون یافته است.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 483 august 2006

کشتار تابستان ۶۷ پرونده ای که همیشه باید گشوده بماند

قطعه نامه ۵۹۸ سازمان ملل در بیست و هفتم تیر ماه مبنی بر صلح و خاتمه جنگ با عراق، به چنان شکست روحی و سقوط اقتدار معنوی خود در میان مریدانش رسیده بود که مجبور شد دو روز بعد در تاریخ بیست و نهم تیرماه با در دست داشتن "جام شوکران" بر صفحه ی تلویزیون ظاهر گردد. خمینی اوج زبونی و استیصال خود را در سخنانی کوتاه مبنی بر چرایی خاتمه جنگ و پذیرش قطعه نامه ی ۵۹۸ سازمان ملل به نمایش گذاشت و آنگاه در اندوه و خمشی که سراسر وجودش را فرا گرفته بود "جام شوکران" را سر کشید تا التیام بخش درونش باشد.

خمینی که در ده ساله ی به قدرت رسیدن حکومت خود همواره تلاش کرده بود با کشاندن مخالفین بر صفحه ی تلویزیون و گرفتن ندامت و توبه علاوه بر شکست سیاسی، آنان را به شکست روحی و معنوی نیز بکشاند؛ اینک خود در چنبره ی همان دام گرفتار شده بود. سنگینی این شکست روحی و معنوی آن چنان بر او گران آمده بود که حتا نوشیدن "جام شوکران" نیز نتوانست رسوایی و التهاب نشسته بر جانش را التیام بخشد. لذا در چنبره خشم و نفرت بر جای مانده از شکست اقتدارش اقدام به صدور فتوا و فرمانی داد که فقط می توانست بر بستر تاریخی جهل و جنون از ذهن و اندیشه انسانی مایخولیایی صادر گردد.

پایان یافتن دوران "نعمت" هشت ساله جنگ برای سرکوب بی امان نیروهای سیاسی و پیامد های احتمالی پذیرش قطعه نامه، شکست اقتدار معنوی خمینی، یاس بوجود آمده در میان بدنه ی رژیم، نابسامانی های بر جای مانده از هشت سال جنگ ویرانگر و در نهایت آزاد شدن نیروهای اجتماعی جامعه از دام سیاست سرکوب "شرایط جنگی" می توانست موجب بروز حرکت های اعتراضی و شورش های اجتماعی گسترده تری گردد. لذا "جام" دیگری لازم بود تا جمهوری اسلامی و خمینی را به آرامش درونی و "مستی ناب" برساند.

حمله سازمان مجاهدین خلق در مرز های غربی کشور و پیشروی آنان تا قصر شیرین با کمک نیروی هوایی ارتش صدام بهانه ای شد برای جمهوری اسلامی و خمینی تا رسوایی و شکست اقتدار خود را با جنایتی هولناک و باور نکردنی بر ضد انسان و بشریت به نمایش بگذارد. با فرمان و فتوای در صفحه ۷

"... کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری... (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده وزارت اطلاعات می باشد... در زندان های مرکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است... آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشدا علی الکفار] باشند و... " (فتوای خمینی برای قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷)

به مرداد ماه رسیده ایم و به دنبال آن شهریور را فراروی خود داریم. دو ماهی که اندوه کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی بر فراز ایران سایه گسترشده ماههائی که مردم ایران بویژه خانواده های زندانیان سیاسی در لحظه لحظه ی آن روزهای پر التهاب، رنج سالیانی را بر دوش کشیده اند. ماههائی که فرمان جهل و جنون خمینی برای قتل عام گسترده زندانیان سیاسی صادر شد تا تلخی زهر "جام شوکران" مانده بر زبان و گلوئی خود را با خون این عزیزان التیام ببخشد.

به مرداد ماه رسیده ایم و شهریور خونبار نیز با آوازهای ماندگار جان باختگان عاشقش پیش روی مان است. ماههائی که مادران و پدران در خلوت و سکوت بر سوگ بچه های خود گریستند، همسران در شقاوت این بی رحمی به مویه نشستند و کودکان در انتظار بی سرانجام دوباره دیدن پدران و مادران خود در سکوت و سنگینی فضای مانده در خانه و کوچه و مدرسه قد کشیدند تا خود راوی و تصویر زنده ای برای ماندگاری و زنده نگه داشتن جنایت بارترین عمل جمهوری اسلامی در حافظه ی تاریخی مردم ایران و جهان باشند.

به تابستان خونین و هجده امین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی رسیده ایم. هجده سال پیش در مرداد ماه ۱۳۶۷ با فرمان مستقیم خمینی یکی از بزرگترین جنایت ها ی ضد بشری در زندان های جمهوری اسلامی به وقوع پیوست. جمهوری اسلامی و در رأس آن خمینی که جنگ را "نعمت" می دانست و داعیه رسیدن به قدس را از طریق "فتح کربلا" در سر می پروراند با پذیرش

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی